

آیه ۵۵

آیه و ترجمه

انما ولیکم الله و رسوله و الذین ءامنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون ۵۵

ترجمه :

۵۵ - سرپرست و رهبر شما تنها خدا است، و پیامبر او، و آنها که ایمان آورده‌اند و نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.

شان نزول آیه ولایت

در تفسیر مجمع البیان و کتب دیگر از عبد الله بن عباس چنین نقل شده: که روزی در کنار چاه زمزم نشسته بود و برای مردم از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حدیث نقل می‌کرد ناگهان مردی که عمامه‌ای بر سر داشت و صورت خود را پوشانیده بود نزدیک آمد و هر مرتبه که ابن عباس از پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) حدیث نقل می‌کرد او نیز با جمله قال رسول الله حدیث دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌نمود. ابن عباس او را قسم داد تا خود را معرفی کند، او صورت خود را گشود و صدا زد ای مردم! هر کس مرا نمی‌شناسد بداند من ابوذر غفاری هستم باین گوشه‌های خودم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم، و اگر دروغ می‌گویم هر دو گوشم کر باد، و با این چشمان خود این جریان را دیدم و اگر دروغ می‌گویم هر دو کور باد، که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

علی قائد البررة و قاتل الکفرة منصور من نصره مخذول من خذله.

علی (علیه السلام) پیشوای نیکان است، و کشنده کافران، هر کس او رایاری

کند، خدا یاریش خواهد کرد، و هر کس دست از یاریش بردارد، خدادست از یاری او برخوردار خواهد داشت.

سپس ابوذر اضافه کرد: ای مردم روزی از روزها با رسول خدا (صلی الله علیه و

آله و سلم) در مسجد نماز می خواندم، سائلی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک کرد، ولی کسی چیزی به او نداد، او دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا تو شاهد باش که من در مسجد رسول تو تقاضای کمک کردم ولی کسی جواب مساعد به من نداد، در همین حال علی (علیه السلام) که در حال رکوع بود با انگشت کوچک دست راست خود اشاره کرد. سائل نزدیک آمد و انگشت را از دست آنحضرت بیرون آورد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که در حال نماز بود این جریان را مشاهده کرد، هنگامی که از نماز فارغ شد، سر به سوی آسمان بلند کرد و چنین گفت:

خداوندا برادرم موسی از تو تقاضا کرد که روح او را وسیع گردانی و کارها را بر او آسان سازی و گره از زبان او بگشائی تا مردم گفتارش را درک کنند، و نیز موسی درخواست کرد هارون را که برادرش بود وزیر و یاورش قرار دهی و بوسیله او نیرویش را زیاد کنی و در کارهایش شریک سازی. خداوندا! من محمد پیامبر و برگزیده توام، سینه مرا گشاده کن و کارها را بر من آسان ساز، از خاندانم علی (علیه السلام) را وزیر من گردان تا بوسیله او، پشتم قوی و محکم گردد.

ابوذر می گوید: هنوز دعای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پایان نیافته بود که جبرئیل نازل شد و به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: بخوان، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: چه بخوانم، گفت بخوان

انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا...

البته این شان نزول از طرق مختلف (چنانکه خواهد آمد) نقل شده که گاهی در جزئیات و خصوصیات مطلب با هم تفاوت‌هایی دارند ولی اساس و عصاره همه یکی است.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۲۳

تفسیر :

این آیه با کلمه انما که در لغت عرب به معنی انحصار می آید شروع شده و می گوید: ولی و سرپرست و متصرف در امور شما سه کس است: خدا و پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند، و نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

(انما وليکم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزکاة و هم راکعون).

شک نیست که رکوع در این آیه به معنی رکوع نماز است، نه به معنی خضوع، زیرا در عرف شرع و اصطلاح قرآن، هنگامی که رکوع گفته می‌شود به همان معنی معروف آن یعنی رکوع نماز است، و علاوه بر شان نزول آیه و روایات متعددی که در زمینه انگشت بخشیدن علی (علیه السلام) در حال رکوع وارد شده و مشروحا بیان خواهیم کرد، ذکر جمله یقیمون الصلاة نیز شاهد بر این موضوع است، و ما در هیچ مورد در قرآن نداریم که تعبیر شده باشد زکات را با خضوع بدهید، بلکه باید با اخلاص نیت و عدم منت داد. همچنین شک نیست که کلمه ولی در آیه به معنی دوست و یا ناصر و یاور نیست زیرا ولایت به معنی دوستی و یاری کردن مخصوص کسانی نیست که نماز می‌خوانند، و در حال رکوع زکات می‌دهند، بلکه یک حکم عمومی است که همه مسلمانان را در بر می‌گیرد، همه مسلمین باید یکدیگر را دوست بدارند و یاری کنند حتی آنهایی که زکات بر آنها واجب نیست، و اصولاً چیزی ندارند که زکات بدهند، تا چه رسد به اینکه بخواهند در حال رکوع زکاتی بپردازند، آنها هم باید دوست و یار و یاور یکدیگر باشند. از اینجا روشن می‌شود که منظور از ولی در آیه فوق ولایت به معنی

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۲۴

سرپرستی و تصرف و رهبری مادی و معنوی است، بخصوص اینکه این ولایت در ردیف ولایت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ولایت خدا قرار گرفته و هر سه با یک جمله ادا شده است. و به این ترتیب، آیه از آیاتی است که به عنوان یک نص قرآنی دلالت بر ولایت امامت علی (علیه السلام) می‌کند. ولی در اینجا بحثهای مهمی است که باید به طور جداگانه، مورد بررسی قرار گیرد:

شهادت احادیث و مفسران و مورخان

همانطور که اشاره کردیم در بسیاری از کتب اسلامی و منابع اهل تسنن، روایات متعددی دائر بر اینکه آیه فوق در شان علی (علیه السلام) نازل شده نقل گردیده که در بعضی از آنها اشاره به مساله بخشیدن انگشت

در حال رکوع نیز شده و در بعضی نشده، و تنها به نزول آیه درباره علی (علیه السلام) قناعت گردیده است.

این روایت را ابن عباس و عمار یاسر و عبد الله بن سلام و سلمة بن كهیل و انس بن مالك و عتبة بن حكیم و عبد الله ابی و عبد الله بن غالب و جابر بن عبد الله انصاری و ابوذر غفاری نقل کرده‌اند.

و علاوه بر ده نفر که در بالا ذکر شده از خود علی (علیه السلام) نیز این روایت در کتب اهل تسنن نقل شده است.

جالب اینکه در کتاب غایة المرام تعداد ۲۴ حدیث در این باره از طرق

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۲۵

اهل تسنن و ۱۹ حدیث از طرق شیعه نقل کرده است.

کتابهای معروفی که این حدیث در آن نقل شده از سی کتاب تجاوز می‌کند که همه از منابع اهل تسنن است، از جمله محب الدین طبری در ذخائر العقبی صفحه ۸۸ و علامه قاضی شوکانی در تفسیر فتح القدیر جلد دوم صفحه ۵۰ و در جامع الاصول جلد نهم صفحه ۴۷۸ و در اسباب النزول واحدی صفحه ۱۴۸ و در لباب النقول سیوطی صفحه ۹۰ و در تذکرة سبط بن جوزی صفحه ۱۸ و در نور الابصار شبلنجی صفحه ۱۰۵ و در تفسیر طبری صفحه ۱۶۵ و در کتاب الکافی الشاف ابن حجر عسقلانی صفحه ۵۶ و در مفاتیح الغیب رازی جلد سوم صفحه ۴۳۱ و در تفسیر در المنصور جلد ۲ صفحه ۳۹۳ و در کتاب کنز العمال جلد ۶ صفحه ۳۹۱ و مسند ابن مردویه و مسند ابن الشیخ و علاوه بر اینها در صحیح نسائی و کتاب الجمع بین الصحاح الستة و کتابهای متعدد دیگری این احادیث آمده است.

با اینحال چگونه می‌توان اینهمه احادیث را نادیده گرفت، در حالی که در شان نزول آیات دیگر به یک یا دو روایت قناعت می‌کنند، اما گویاتعصب اجازه نمی‌دهد که اینهمه روایات و اینهمه گواهی دانشمندان درباره شان نزول آیه فوق مورد توجه قرار گیرد.

و اگر بنا شود در تفسیر آیه‌ای از قرآن این همه روایات نادیده گرفته شود ما باید در تفسیر آیات قرآنی اصولاً به هیچ روایتی توجه نکنیم، زیرا درباره شان نزول کمتر آیه‌ای از آیات قرآن اینهمه روایت وارد شده است.

این مساله بقدری روشن و آشکار بوده که حسان بن ثابت شاعر معروف

عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مضمون روایت فوقرا در اشعار خود که در باره علی (علیه السلام) سروده چنین آورده است:

فانت الذی اعطیت اذ کنت راکعا

زکاتا فدتک النفس یا خیر راکع

فانزل فیک الله خیر ولایة

و بینها فی محکمات الشرایع

یعنی: تو بودی که در حال رکوع زکات بخشیدی، جان بفدای تو باد ای بهترین رکوع کنندگان.

و به دنبال آن خداوند بهترین ولایت را در باره تو نازل کرد و در ضمن قرآن مجید آنرا ثبت نمود.

پاسخ به هشت ایراد مخالفان بر آیه ولایت

جمعی از متعصبان اهل تسنن اصرار دارند که ایرادهای متعددی به نزول این آیه در مورد علی (علیه السلام) و همچنین به تفسیر ولایت به عنوان سرپرستی و تصرف و امامت بنمایند که ما ذیلا مهمترین آنها را عنوان کرده و مورد بررسی قرار می دهیم:

۱- از جمله اشکالاتی که نسبت به نزول آیه فوق در مورد علی (علیه السلام) گرفته اند این است که آیه با توجه به کلمه الذین که برای جمع است، قابل تطبیق بر یکفرد نیست، و به عبارت دیگر آیه می گوید: ولی شما آنهاست هستند که نماز را بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند، این عبارت چگونه بر یک شخص مانند علی (علیه السلام) قابل تطبیق است!

پاسخ

در ادبیات عرب مکرر دیده می شود که از مفرد به لفظ جمع، تعبیر

آورده شده است از جمله در آیه مباحله می بینیم که کلمه نسائنا به صورت جمع آمده در صورتی که منظور از آن طبق شان نزولهای متعددی که وارد شده فاطمه زهرا (علیها السلام) است، و همچنین انفسنا جمع است در صورتی که از مردان غیر از پیغمبر کسی جز علی (علیه السلام) در آن جریان نبود و در

آیه ۱۷۲ سوره آل عمران در داستان جنگ احد می خوانیم.

الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا.

و همانطور که در تفسیر این آیه در جلد سوم ذکر کردیم بعضی از مفسران شان نزول آنرا درباره نعیم بن مسعود که یکفرد بیشتر نبود می دانند.

و همچنین در آیه ۵۲ سوره مائده می خوانیم یقولون نخشی ان تصیبنادائرة در حالی که آیه در مورد عبد الله ابی وارد شده است که تفسیر آن گذشت و همچنین در آیه اول سوره ممتحنه و آیه ۸ سوره منافقون و ۲۱۵ و ۲۷۴ سوره بقره تعبیراتی دیده می شود که عموماً به صورت جمع است، ولی طبق آنچه در شان نزول آنها آمده منظور از آن یکفرد بوده است.

این تعبیر یا بخاطر این است که اهمیت موقعیت آن فرد و نقش مؤثری که در این کار داشته روشن شود و یا بخاطر آن است که حکم در شکل کلی عرضه شود، اگر چه مصداق آن منحصر به یکفرد بوده باشد، در بسیاری از آیات قرآن ضمیر جمع به خداوند که احد و واحد است به عنوان تعظیم گفته شده است. البته انکار نمی توان کرد که استعمال لفظ جمع در مفرد به اصطلاح، خلاف ظاهر است و بدون قرینه جایز نیست، ولی با وجود آنهمه روایاتی که در شان نزول آیه وارد شده است، قرینه روشنی بر چنین تفسیری خواهیم داشت، و حتی در موارد دیگر به کمتر از این قرینه نیز قناعت می شود.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۲۸

۲ - فخر رازی و بعضی دیگر از متعصبان ایراد کرده اند که علی (علیه السلام) با آن توجه خاصی که در حال نماز داشت و غرق در مناجات پروردگار بود (تا آنجا که معروف است پیکان تیر از پایش بیرون آوردند و توجه پیدا نکرد) چگونه ممکن است صدای سائلی راشنیده و به او توجه پیدا کند!

پاسخ - آنها که این ایراد را می کنند از این نکته غفلت دارند که شنیدن صدای سائل و به کمک او پرداختن توجه به خویشتن نیست، بلکه عین توجه بخدا است، علی (علیه السلام) در حال نماز از خود بیگانه بود نه از خدا، و می دانیم بیگانگی از خلق خدا بیگانگی از خدا است و به تعبیر روشن تر: پرداختن زکات در نماز انجام عبادت در ضمن عبادت است. نه انجام یک عمل مباح در ضمن عبادت و باز به تعبیر دیگر آنچه با روح عبادت سازگار نیست، توجه به مسائل مربوط به زندگی مادی و شخصی است و اما توجه به آنچه در مسیر رضای خدا

است، کاملاً باروح عبادت سازگار است و آن را تاکید می‌کند، ذکر این نکته نیز لازم است که معنی غرق شدن در توجه به خدا این نیست که انسان بی اختیار احساس خود را از دست بدهد بلکه با اراده خویش توجه خود را از آنچه در راه خدا و برای خدا نیست بر می‌گیرد.

جالب این‌که فخر رازی کار تعصب را بجائی رسانیده که اشاره علی (علیه السلام) را به سائل برای اینکه بیاید و خودش انگشتر را از انگشت حضرت بیرون کند، مصداق فعل کثیر که منافات با نماز دارد، دانسته است در حالی که در نماز کارهایی جایز است انسان انجام بدهد که به مراتب از این اشاره بیشتر است و در عین حال ضرری برای نماز ندارد تا آنجا که کشتن حشراتی مانند مار و عقرب و یا برداشتن و گذاشتن کودک و حتی شیر دادن بچه شیر خوار را جزء فعل کثیر ندانسته‌اند، چگونه یک اشاره جزء فعل کثیر شد، ولی هنگامیکه دانشمندی گرفتار طوفان تعصب می‌شود اینگونه اشتباهات برای او جای تعجب نیست!

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۲۹

۳ - اشکال دیگری که به آیه کرده‌اند در مورد معنی کلمه ولی است که آنرا به معنی دوست و یاری کننده و امثال آن گرفته‌اند نه بمعنی متصرف و سرپرست و صاحب اختیار.

پاسخ - همان‌طور که در تفسیر آیه در بالا ذکر کردیم کلمه ولی در اینجانب می‌تواند به معنی دوست و یاری کننده بوده باشد، زیرا این صفت برای همه مؤمنان ثابت است نه مؤمنان خاصی که در آیه ذکر شده که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند، و به عبارت دیگر دوستی و یاری کردن، یک حکم عمومی است، در حالی که آیه ناظر به بیان یک حکم خصوصی می‌باشد و لذا بعد از ذکر ایمان، صفات خاصی را بیان کرده است که مخصوص به یک فرد می‌شود.

۴ - می‌گویند علی (علیه السلام) چه زکات واجبی بر ذمه داشت باینکه از مال دنیا چیزی برای خود فراهم نساخته بود و اگر منظور صدقه مستحب است که به آن زکات گفته نمی‌شود!!

پاسخ - اولاً به گواهی تواریخ علی (علیه السلام) از دسترنج خود اموال فراوانی تحصیل کرد و در راه خدا داد تا آنجا که می‌نویسند هزار برده را از دسترنج خود

آزاد نمود، بعلاوه سهم او از غنائم جنگی نیز قابل ملاحظه بود، بنابراین اندوخته مختصری که زکات به آن تعلق گیرد و یا نخلستان کوچکی که واجب باشد زکات آنرا بپردازد چیز مهمی نبوده است که علی (علیه السلام) فاقد آن باشد، و اینرا نیز می دانیم که فوریت وجوب پرداخت زکات فوریت عرفی است که با خواندن یک نماز منافات ندارد.

ثانیا اطلاق زکات بر زکات مستحب در قرآن مجید فراوان است، در بسیاری از سوره های مکی کلمه زکات آمده که منظور از آن همان

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۳۰

زکات مستحب است، زیرا وجوب زکات مسلما بعد از هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه، بوده است (آیه ۳ سوره نمل و آیه ۳۹ سوره روم و ۴ سوره لقمان و ۷ سوره فصلت و غیر اینها).

۵ - می گویند: ما اگر ایمان به خلافت بلا فصل علی (علیه السلام) داشته باشیم بالاخره باید قبول کنیم که مربوط به زمان بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده، بنابراین علی (علیه السلام) در آنروز ولی نبود، و به عبارت دیگر ولایت در آن روز برای او بالقوه بود نه بالفعل در حالی که ظاهر آیه ولایت بالفعل را می رساند.

پاسخ - در سخنان روز مرده در تعبیرات ادبی بسیار دیده می شود که اسم یا عنوانی به افرادی گفته می شود که آنرا بالقوه دارند مثلا انسان در حال حیات خود وصیت می کند و کسی را به عنوان وصی خود و قیم اطفال خویش تعیین می نماید و از همان وقت عنوان وصی و قیم به آن شخص گفته می شود، در حالی که طرف هنوز در حیات است و نمرده است، در روایاتی که در مورد علی (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در طرق شیعه و سنی نقل شده می خوانیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را وصی و خلیفه خود خطاب کرده در حالی که هیچیک از این عناوین در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نبود - در قرآن مجید نیز اینگونه تعبیرات دیده می شود از جمله در مورد زکریا می خوانیم که از خداوند چنین تقاضا کرد.

هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْثُنِي وَيُرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ.

در حالی که مسلم است منظور از ولی در اینجا سرپرستی برای بعد از مرگ او منظور بوده است، بسیاری از افراد جانشین خود را در حیات خود تعیین

می کنند و از همان زمان نام جانشین بر او می گذارند با اینکه جنبه

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۳۱

بالقوه دارد.

۶ - می گویند: چرا علی (علیه السلام) با این دلیل روشن شخصا استدلال نکرد! پاسخ - همانطور که در ضمن بحث پیرامون روایات وارده در شان نزول آیه خواندیم این حدیث در کتب متعدد از خود علی (علیه السلام) نیز نقل شده است از جمله در مسند ابن مردویه و ابی الشیخ و کنز العمال - و این در حقیقت بمنزله استدلال حضرت است به این آیه شریفه. در کتاب نفیس (الغدير) از کتاب سلیم بن قیس هلالی حدیث مفصلی نقل می کند که علی (علیه السلام) در میدان صفین در حضور جمعیت برای اثبات حقانیت خود دلائل متعددی آورد از جمله استدلال بهمین آیه بود. و در کتاب غایة المرام از ابوذر چنین نقل شده که علی (علیه السلام) روز شوری نیز به همین آیه استدلال کرد.

۷ - می گویند: این تفسیر با آیات قبل و بعد سازگار نیست، زیرا در آنها ولایت به معنی دوستی آمده است.

پاسخ - بارها گفته ایم آیات قرآن چون تدریجا، و در وقایع مختلف نازل گردیده همیشه پیوند با حوادثی دارد که در زمینه آن نازل شده است، و چنان نیست که آیات یک سوره یا آیاتی که پشت سر هم قرار دارند همواره پیوند نزدیک از نظر مفهوم و مفاد داشته باشد لذا بسیار می شود که دو آیه پشت سر هم نازل شده اما در دو حادثه مختلف بوده و مسیر آنها بخاطر پیوند با آن حوادث از یکدیگر جدا می شود.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۳۲

با توجه به اینکه آیه انما ولیکم الله بگواهی شان نزولش در زمینه زکات دادن علی (علیه السلام) در حال رکوع نازل شده و آیات گذشته و آینده همانطور که خواندیم و خواهیم خواند در حوادث دیگری نازل شده است نمی توانیم روی پیوند آنها زیاد تکیه کنیم.

به علاوه آیه مورد بحث اتفاقا تناسب با آیات گذشته و آینده نیز دارد زیرا در آنها سخن از ولایت به معنی یاری و نصرت و در آیه مورد بحث سخن از ولایت

به معنی رهبری و تصرف می‌باشد و شک نیست که شخص‌ولی و سرپرست و متصرف، یار و یاور پیروان خویش نیز خواهد بود. عبارت دیگر یار و یاور بودن یکی از شئون ولایت مطلقه است.

۸ - می‌گویند: انگشتی با آن قیمت گزاف که در تاریخ نوشته‌اند، علی (علیه السلام) از کجا آورده بود!! بعلاوه پوشیدن انگشتی با این قیمت فوق‌العاده سنگین اسراف محسوب نمی‌شود! آیا اینها دلیل بر عدم صحت تفسیر فوق نیست!

پاسخ - مبالغه‌هایی که درباره قیمت آن انگشت کرده‌اند بکلی بی‌اساس است و هیچگونه دلیل قابل قبولی بر گرانبه‌ای بودن آن انگشت نداریم و اینکه در روایت ضعیفی قیمت آن معادل خراج شام ذکر شده به افسانه‌شبهه‌تر است تا واقعیت و شاید برای بی‌ارزش نشان دادن اصل مساله جعل شده است، و در روایات صحیح و معتبر که در زمینه شان نزول آیه ذکر کرده‌اند اثری از این افسانه نیست، بنابراین نمی‌توان یک واقعیت تاریخی را با اینگونه سخنان پرده‌پوشی کرد.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۳۳

آیه ۵۶

آیه و ترجمه

ترجمه: و من یتول الله و رسوله و الذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون ۵۶
۵۶ - و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان را بپذیرند (پیروزند زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز می‌باشد!

تفسیر:

این آیه تکمیلی برای مضمون آیه پیش است و هدف آنرا تاکید و تعقیب می‌کند، و به مسلمانان اعلام می‌دارد که: کسانی که ولایت و سرپرستی و رهبری خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و افراد با ایمانی را که در آیه قبل به آنها اشاره شد بپذیرند پیروز خواهند شد، زیرا آنها در حزب خدا خواهند بود و حزب خدا پیروز است.

(و من یتول الله و رسوله و الذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون).

در این آیه قرینه دیگری بر معنی ولایت که در آیه پیش اشاره شد

یعنی سرپرستی و رهبری و تصرف دیده می‌شود، زیرا تعبیر به حزب الله و غلبه آن مربوط به حکومت اسلامی است، نه یک دوستی ساده و عادی و این خود می‌رساند که ولایت در آیه به معنی سرپرستی و حکومت و زمامداری اسلام و مسلمین است، زیرا در معنی حزب یک نوع تشکل و هم بستگی و اجتماع برای تامین اهداف مشترک افتاده است.

باید توجه داشت که مراد از الذین آمنوا در این آیه، همه افراد با ایمان نیستند بلکه کسی است که در آیه قبل با اوصاف معینی به او اشاره شد. آیا منظور از پیروزی حزب الله که در این آیه به آن اشاره شده،

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۳۴

تنها پیروزی معنوی است یا هر گونه پیروزی مادی و معنوی را شامل می‌شود؟ شک نیست که اطلاق آیه دلیل بر پیروزی مطلق آنها در تمام جبهه‌هاست و برآستی اگر جمعیتی جزء حزب الله باشند یعنی ایمان محکم و تقوا و عمل صالح و اتحاد و همبستگی کامل و آگاهی و آمادگی کافی داشته باشند بدون تردید در تمام زمینه‌ها پیروز خواهند بود، و اگر می‌بینیم مسلمانان امروز به چنان پیروزی دست نیافته‌اند، دلیل آن روشن است، زیرا شرایط عضویت در حزب الله که در بالا اشاره شد در بسیاری از آنها دیده نمی‌شود، و به همین دلیل قدرتها و نیروهائی را که برای عقب نشاندن دشمن و حل مشکلات اجتماعی باید مصرف کنند غالباً برای تضعیف یکدیگر بکار می‌برند. در آیه ۲۲ سوره مجادله نیز به قسمتی از صفات حزب الله اشاره شده است، که به خواست خدا در تفسیر آن سوره خواهد آمد.

آیه ۵۷ - ۵۸

آیه و ترجمه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكُتُبَ مِن قَبْلِكُمْ وَ الْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُم مَّوْمِنِينَ ۵۷
وَ إِذَا نَادَيْتُم إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوا هُزُواً وَ لَعِبًا ذَلِكَ بَانِهِمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ۵۸
ترجمه :

۵۷ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، افرادی که آئین شما را بباد استهزاء و بازی می‌گیرند از اهل کتاب و مشرکان، دوست و تکیه گاه خود انتخاب نکنید، و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید.

۵۸ - آنها هنگامی که (اذان می گوئید و مردم را) به نماز می خوانید آنرا به مسخره و بازی می گیرند، این بخاطر آن است که آنها جمعی هستند که درک نمی کنند.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۳۵

شان نزول

در تفسیر مجمع البیان و ابوالفتوح رازی و فخر رازی نقل شده که دو نفر از مشرکان به نام رفاعه و سوید، اظهار اسلام کردند و سپس جزء دار و دسته منافقان شدند، بعضی از مسلمانان با این دو نفر رفت و آمد داشتند و اظهار دوستی می کردند، آیات فوق نازل شد و به آنها اخطار کرد که از این عمل پرهیزید (و در اینجا روشن می شود که اگر در این آیه سخن از ولایت به معنی دوستی به میان آمده، - نه بمعنی سرپرستی و تصرف که در آیات قبل بود - به خاطر آن است که این آیات شان نزولی جدای از آن آیات دارد و نمی توان یکی را بر دیگری قرینه گرفت) و در شأن نزول آیه دوم که دنباله آیه اول است، نقل شده که جمعی از یهود و بعضی از نصاری صدای مؤذن را که می شنیدند و یا قیام مسلمانان را به نماز می دیدند شروع به مسخره و استهزاء می کردند، قرآن مسلمانان را از طرح دوستی با اینگونه افراد بر حذر داشت.

تفسیر:

در این آیه بار دیگر خداوند به مؤمنان دستور می دهد که از انتخاب منافقان و دشمنان به عنوان دوست پرهیزید، منتها برای تحریک عواطف آنها و توجه دادن به فلسفه این حکم، چنین می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید آنها که آئین شما را به باد استهزاء و یا به بازی می گیرند، چه آنها که از اهل کتابند و چه آنها که از مشرکان و منافقانند، هیچیک از آنان را به عنوان دوست انتخاب نکنید.

(یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الذین اتخذوا دینکم هزوا و لعبا

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۳۶

من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم و الکفار اولیاء).

و در پایان آیه با جمله و اتقوا الله ان کنتم مؤمنین، موضوع را تاکید کرده که

طرح دوستی با آنان با تقوا و ایمان سازگار نیست. باید توجه داشت که هزو (بر وزن قفل) به معنی سخنان یا حرکات مسخره آمیزی است که برای بی ارزش نشان دادن موضوعی انجام می شود. و به طوری که راغب در کتاب مفردات می گوید: بیشتر به شوخی و استهزائی گفته می شود که در غیاب و پشت سر دیگری انجام می گیرد، اگر چه گاهی هم به شوخیها و مسخرههائی که در حضور انجام می گیرد به طور نادر اطلاق می شود.

لعب معمولاً به کارهائی گفته می شود که غرض صحیحی در انجام آن نیست و یا اصلاً بیهدف انجام می گیرد و بازی کودکان را که لعب می نامند نیز از همین نظر است.

در آیه دوم در تعقیب بحث گذشته در مورد نهی از دوستی با منافقان و جمعی از اهل کتاب که احکام اسلام را بباد استهزاء می گرفتند، اشاره به یکی از اعمال آنها به عنوان شاهد و گواه کرده و می گوید: هنگامی که شما مسلمانان را به سوی نماز دعوت می کنید، آنرا بباد استهزاء و بازی می گیرند

(و اذا نادیتهم الی الصلوة اتخذوها هزوا ولعبا).

سپس علت عمل آنها را چنین بیان می کند: این بخاطر آن است که

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۳۷

آنها جمعیت نادانی می باشند و از درک حقایق بدورند (ذلک بانهم قوم لا یعقلون).

اذان شعار بزرگ اسلام

هر ملتی در هر عصر و زمانی برای برانگیختن عواطف و احساسات افراد خود و دعوت آنها به وظائف فردی و اجتماعی شعاری داشته است و این موضوع در دنیای امروز به صورت گسترده تری دیده می شود.

مسیحیان در گذشته و امروز با نواختن صدای ناموزون ناقوس پیروان خود را به کلیسا دعوت می کنند، ولی در اسلام برای این دعوت از شعار اذان استفاده می شود، که به مراتب رساتر و مؤثرتر است، جذابیت و کشش این شعار اسلامی به قدری است که بقول نویسنده تفسیر المنار، بعضی از مسیحیان متعصب هنگامی که اذان اسلامی را می شنوند، به عمق و عظمت تاثیر آن در روحیه

شنوندگان اعتراف می کنند.

سپس نامبرده نقل می کند که در یکی از شهرهای مصر جمعی از نصاری را دیده اند که به هنگام اذان مسلمین اجتماع کرده تا این نغمه آسمانی را بشنوند. چه شعاری از این رساتر که با نام خدای بزرگ آغاز می گردد و به وحدانیت و یگانگی آفریدگار جهان و گواهی به رسالت پیامبر او اوج می گیرد و با دعوت به رستگاری و فلاح و عمل نیک و نماز و یاد خدایان می پذیرد، از نام خدا الله شروع می شود و با نام خدا الله پایان می پذیرد، جمله ها موزون، عبارات کوتاه، محتویات روشن، مضمون سازنده و آگاه کننده است.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۳۸

و لذا در روایات اسلامی روی مساله اذان گفتن تاکید زیادی شده است در حدیث معروفی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که اذانگویان در روز رستاخیز از دیگران به اندازه یک سر و گردن بلندترند! این بلندی در حقیقت همان بلندی مقام رهبری و دعوت کردن دیگران به سوی خدا و به سوی عبادتی همچون نماز است. صدای اذان که به هنگام نماز در مواقع مختلف از ماذنه شهرهای اسلامی طنین افکن می شود، مانند ندای آزادی و نسیم حیات بخش استقلال و عظمت گوشه های مسلمانان راستین را نوازش می دهد و بر جان بدخواهان ریشه و اضطراب می افکند، و یکی از رموز بقای اسلام است، شاهد این گفتار اعتراف صریح یکی از رجال معروف انگلستان است که در برابر جمعی از مسیحیان چنین اظهار می داشت: تا هنگامی که نام محمد در ماذنه ها بلند است و کعبه پابرجا است و قرآن رهنما و پیشوای مسلمانان است امکان ندارد پایه های سیاست ما در سرزمینهای اسلامی استوار و برقرار گردد! اما بیچاره و بینوا بعضی از مسلمانان که گفته می شود اخیرا این شعار بزرگ اسلامی را که سندی است بر ایستادگی آئین و فرهنگ آنان در برابر گذشت قرون و اعصار، از دستگاههای فرستنده خود برداشته و بجای آن برنامه های مبتذلی گذاشته اند، خداوند آنها را هدایت کند و به صفوف مسلمانان باز گرداند.

بدیهی است همانطور که باطن اذان و محتویات آن زیبا است، باید کاری کرد که به صورتی زیبا و صدای خوب ادا شود، نه اینکه حسن باطن به خاطر

اذان از طریق وحی به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید.

در پاره‌ای از روایات که از طرق اهل تسنن نقل شده مطالب شگفت -انگیزی در مورد تشریع اذان دیده می‌شود که با منطقهای اسلامی سازگار نیست از جمله اینکه نقل کرده‌اند که: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بدنبال درخواست اصحاب که نشانه‌ای برای اعلام وقت نماز قرار داده شود با دوستان خود مشورت کرد، و هر کدام پیشنهادی از قبیل برافراشتن یک پرچم مخصوص، یا روشن کردن آتش، یا زدن ناقوس مطرح کردند، ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچکدام را نپذیرفت، تا اینکه عبد الله بن زید و عمر بن خطاب در خواب دیدند که شخصی به آنها دستور می‌دهد برای اعلام وقت نماز اذان بگویند و اذان را به آنها یاد داد و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنرا پذیرفت.

ولی این روایت ساختگی و توهینی به مقام شامخ پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) محسوب می‌شود، که بجای تکیه بر وحی کردن، روی خوابهای افراد تکیه کند و مبانی دستورات دین خود را بر خواب افراد قرار دهد، بلکه همانطور که در روایات اهل بیت (علیهما السلام) وارد شده است اذان از طریق وحی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تعلیم داده شد.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: هنگامی که جبرئیل اذان را آورد، سر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر دامان علی (علیه السلام) بود، جبرئیل اذان و اقامه را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تعلیم داد، هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سر خود را برداشت، از علی (علیه السلام) سؤال کرد آیا صدای اذان جبرئیل را شنیدی! عرض کرد: آری. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بار دیگر پرسید آیا آنرا به خاطر سپردی! گفت: آری، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: بلال را (که صدای رسائی داشت) حاضر کن، و اذان و اقامه را به او تعلیم ده، علی (علیه السلام) بلال را حاضر کرد و اذان را به او تعلیم داد.

برای توضیح بیشتر در این زمینه می‌توانید به کتاب النص و الاجتهاد صفحه ۱۲۸ مراجعه کنید.

آیه ۵۹ - ۶۰

آیه و ترجمه

قل یا هل الکتاب هل تنقمون منا الا ان امنا بالله و ما انزل الینا و ما انزل من قبل و ان اکثرکم فسقون ۵۹

قل هل انبئکم بشر من ذلک مثوبة عند الله من لعنه الله و غضب علیه و جعل منهم القردة و الخنازیر و عبد الطغوت اولئک شر مکانا و اضل عن سواء السبیل ۶۰

ترجمه :

۵۹ - بگو ای اهل کتاب آیا به ما خرده می‌گیرید! (مگر ما چه کرده‌ایم) جز اینسکه به خداوند یگانه، و به آنچه بر ما نازل شده، و به آنچه پیش از این نازل گردیده است ایمان آورده‌ایم و این بخاطر آن است که بیشتر شما از راه حق بدر رفته‌اید (و لذا حق در نظر شما نازیباست).

۶۰ - بگو: آیا شما را از کسانی که جایگاه و پاداششان بدتر از این است باخبر کنم!! کسانی که خداوند آنها را از رحمت خود دور ساخته و مورد خشم قرار داده (و مسخ کرده) و از آنها میمون‌ها و خوک‌هایی قرار داده و پرستش بت کرده‌اند موقعیت و محل آنها بدتر است و از راه راست گمراهند.

شان نزول :

از عبد الله بن عباس نقل شده که جمعی از یهود نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و درخواست کردند: عقائد خود را برای آنها شرح دهد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: من به خدای بزرگ و یگانه ایمان دارم و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و موسی و عیسی و همه پیامبران الهی نازل شده حق می‌دانم،

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۴۱

میان آنها جدائی نمی‌افکنم، آنها گفتند: ما عیسی را نمی‌شناسیم و به پیامبری نمی‌پذیریم، سپس افزودند: ما هیچ آئینی را بدتر از آئین شما سراغ نداریم! آیات فوق نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

تفسیر:

در آیه نخست، خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می‌دهد که از اهل کتاب سؤال کن و بگو چه کار خلافی از ما سر زده که شما از ما عیب می‌گیرید و انتقاد می‌کنید جز اینکه ما به خدای یگانه ایمان آورده‌ایم و در برابر آنچه بر ما و بر انبیاء پیشین نازل شده تسلیم هستیم.

(قل یا اهل الکتاب هل تنقمون منا الا ان آمنا بالله و ما انزل الینا و ما انزل من قبل).

این آیه در حقیقت اشاره به گوشه‌های دیگر از لجاجتها و تعصبه‌های بی‌مورد یهود می‌کند که برای غیر خود و غیر آئین تحریف شده خویش هیچگونه ارزشی قائل نبودند و به خاطر همین تعصب شدید، حق در نظر آنها باطل و باطل در نظر آنان حق جلوه می‌کرد.

و در پایان آیه جمله‌ای می‌بینیم که در حقیقت بیان علت جمله قبل است این جمله می‌گوید: اگر شما توحید خالص و تسلیم در برابر تمام کتب آسمانی را بر ما ایراد می‌گیرید به خاطر آن است که بیشتر شما فاسق و آلوده به گناه شده‌اید، چون خود شما آلوده و منحرفید اگر کسانی پاک و بر جاده حق باشند در نظر شما عیب است.

(و ان اکثر کم فاسقون).

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۴۲

اصولا در محیط‌های آلوده که اکثریت آنرا افراد فاسق و آلوده به گناه تشکیل می‌دهند گاهی مقیاس حق و باطل آنچنان دگرگون می‌شود که عقیده پاک و عمل صالح، زشت و قابل انتقاد می‌گردد، و عقائد و اعمال نادرست، زیبا و شایسته تحسین جلوه می‌کند، این خاصیت همان مسخ فکری است که بر اثر فرو رفتن در گناه و خو گرفتن به آن به انسان دست می‌دهد.

ولی باید توجه داشت که آیه همانطور که سابقا هم اشاره کرده‌ایم همه اهل کتاب را مورد انتقاد قرار نمی‌دهد، بلکه حساب اقلیت صالح را با کلمه اکثر در اینجا نیز بدقت جدا کرده است.

در آیه دوم، عقائد تحریف شده و اعمال نادرست اهل کتاب و کیفرهایی که دامن‌گیر آنها گردیده است با وضع مؤمنان راستین و مسلمان مقایسه گردیده، تا معلوم شود کدامیک از این دو دسته درخور انتقاد و

سرزنش هستند و این یک پاسخ منطقی است که برای متوجه ساختن افراد لجوج و متعصب به کار می‌رود در این مقایسه چنین می‌گوید: ای پیامبر به آنها بگو آیا ایمان به خدای یگانه و کتب آسمانی داشتن در خور سرزنش و ایراد است، یا اعمال ناروای کسانی که گرفتار آنهمه مجازات الهی شدند به آنها بگو آیا شما را آگاه کنم از کسانی که پاداش کارشان در پیشگاه خدا از این بدتر است.

(قل هل انبئکم بشر من ذلک مثوبة عند الله)

شک نیست که ایمان به خدا و کتب آسمانی، چیز بدی نیست، و اینکه

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۴۳

در آیه فوق آنرا با اعمال و افکار اهل کتاب مقایسه کرده و می‌گوید: کدامیک بدتر است در حقیقت یکنوع کنایه می‌باشد، همانطور که گاهی می‌بینیم فرد ناپاکی از فرد پاکی انتقاد می‌کند، او در جواب می‌گوید: آیا پاکدامنان بدترند یا آلودگان؟.

سپس به تشریح این مطلب پرداخته و می‌گوید: آنها که بر اثر اعمالشان مورد لعن و غضب پروردگار واقع شدند و آنانرا به صورت میمون و خوک مسخ کرد، و آنها که پرستش طاغوت و بت نمودند، مسلماً این چنین افراد، موقعیتشان در این دنیا و محل و جایگاهشان در روز قیامت بدتر خواهد بود، و از راه راست و جاده مستقیم گمراهند.

(من لعنه الله و غضب علیه و جعل منهم القردة و الخنازیر و عبد الطاغوت اولئک شر مکانا و اضل عن سواء السبیل).

درباره معنی مسخ و تغییر چهره دادن بعضی از انسانها و اینکه آیا منظور از آن مسخ و دگرگون شدن چهره جسمانی است یا دگرگونی چهره فکری و اخلاقی، به خواست خدا به طور مشروح در ذیل آیه ۱۶۳ سوره اعراف سخن خواهیم گفت.

